

پیاده‌سازی جلسه‌ی ۶۶ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۳ آذر ۹۶

- خلاصه ۳
- ۱- سنت خوب صله‌ی رحم در شب یلدا..... ۶
- ۲- میثاقی که قرآن: ایستادن پای آرمان پیامبران ۶
- ۱-۲- وحدت جامعه حول محور ولیّ، میثاق اجتماعی برگرفته شده از میثاق اصلی ۶
- ۱-۱-۲- پرداختن هزینه دوخت و دوز پیراهن وحدت جامعه در صورت پاره کردن آن ۶
- ۲-۱-۲- برای حفظ وحدت جامعه، لبه تیز تیغ مجاهدین به سمت دشمنان؛ نه قاعدین جامعه ۷
- ۲-۱-۲- راه حفظ وحدت جامعه بعد از تشکیل حکومت، اطاعت از تمام منطق ولیّ ۷
- (أَفْتُوْمُنُونَ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَبَعْضِ) ۷
- ۴-۱-۲- تمرین وحدت کردن و تمرین تحمل حرف مخالف کردن ۸
- ۵-۱-۲- صبر ائمه همراه با یک نوع امیدواری و آرمان بلند، مانع انفکاک جامعه ۸
- ۶-۱-۲- چگونگی جمع انتقاد و وحدت ۹
- ۱-۲-۱-۶- شفاف‌سازی، جواب انتقاد مردم ۹
- ۲-۱-۲-۶- محور اتحاد جامعه (ولیّ)، برقرارکننده‌ی تعادل بین «انتقاد» و «وحدت» ۱۰
- ۲-۱-۲-۶-۳- انتقاد تا جایی که خانواده‌ی بزرگ حکومت به سمت طلاق نرود ۱۰
- ۲-۱-۲- سیاست قرآن در برخورد با خائنین، گذشت است به نحوی که یا در جامعه جذب شده و یا خیانتشان برای همه محرز شود ۱۰
- ۲-۱-۲- بسنده کردن یهود و نصارا به افتخارات گذشته، به دلیل زمین گذاشتن میثاق‌هایشان ۱۱
- ۳- شفاعت شفیعیان برای کسی که راهش را درست می‌رود اما خطا هم دارد ۱۲
- (فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ) ۱۲
- ۳-۱- خلف در وعید اشکال منطقی ندارد ۱۳
- ۳-۲- کمک دادن شفاعت‌شونده، به صاحب شفاعت برای شفاعت شدن ۱۳

- ۴- عیسیٰ علیہ السلام مکمل موسیٰ علیہ السلام در مبارزه با طاغوت ۱۴
- (وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ...) ۱۴
- ۵- تواتر رسولان برای احیای میثاق فطرت ۱۴
- (وَقَقَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ) ۱۴
- ۵-۱- انقلاب فرهنگی پیغمبران برای پابرجا ماندن میثاق فطرت ۱۵
- ۶- هوای نفس؛ تمایل به سمت خواهش‌های خاکی پایینی یا شهوات ۱۵
- (بِمَا آلا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ) ۱۵
- ۶-۱- مشقت نکشیدن برای دنیا، موجب هواپرستی ۱۷
- ۶-۲- بررسی آیات مربوط به هوای نفس ۱۸
- ۶-۳- سرمایه‌گذاری روی نماز، جلوگیری از شهوات ۱۸
- ۶-۳-۱- نقش نماز در امور اجتماعی، ایجاد مسجد محوری ۱۹
- ۶-۴- مخالفت همیشگی دین با هوای نفس ۲۰
- ۷- رد کردن کلمه‌ی حقی که از آن اراده‌ی باطل می‌شود توسط قرآن ۲۱

آیات اصلی: ۸۴ تا ۸۸ بقره

سایر آیات: احزاب: ۱۵ و ۲۱، انفال: ۳۷ و ۴۶، مائده: ۱۲-۱۹ و ۴۹،

موضوعات اصلی: میثاق، وحدت، شفاعت، تواتر رسل، هوای نفس

موضوعات فرعی: شب یلدا، مجاهدین، قاعدین، شفاعت، خلف در وعده/ وعید، هوای نفس، تواتر رسل، طلاق، نماز، مسجد، وجهه‌ی مبارزاتی حضرت عیسی

خلاصه

بسم الله الرحمن الرحيم

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ (٨٤ بقره) ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتُونُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ مِّنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (٨٥ بقره) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَحْقُقُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (٨٦ بقره) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (٨٧ بقره) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (٨٨ بقره)

شصت و ششمین جلسه از تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره با ادامه‌ی بحث «میثاق‌ها» در قرآن پیگیری شد. اینکه اینگونه نبوده است که حتماً بیایند یک سری میثاق‌ها و پیمان‌هایی از شما یا اُمم قبل بگیرند و در مقابل هم سندی چیزی از آن‌ها گرفته شود؛ گفته شما این کار را کنید تا من هم فلان کار را انجام دهم **وَ أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ** (٤٠ بقره).

در ادامه‌ی آیه‌ی ٨٣ سوره‌ی بقره - که در جلسه‌ی قبلی توضیحات آن گذشت - در راستای جامعه‌سازی به بحث وحدت اشاره شد. اینکه جامعه قاعدین و مجاهدین دارد و مجاهدین نباید پدر قاعدین را در بیاورند. بعد شروع می‌کند به نهادسازی و جامعه‌سازی کردن و تذکرات مربوط به این مقوله را می‌دهد. آیاتی که در ابتدای صفحه آمده، همان آیات وحدت‌آمیزی است که پس از ساخت و بافت اجتماع می‌گوید: ما از شما میثاق گرفته بودیم که **لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ** خون خودتان را نریزید، با خودتان نجنگید **وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ** کسی را از دیار خودتان و نظامات خودتان اخراج نکنید. بعد شما این کار را نکردید، اتفاقاً آمدید یک سری به پروپای یک سری دیگر پیچیدید، مسأله وحدت در داخل جامعه را ندیده گرفتید. به شما می‌گوید نزن این پیراهن را پاره پوره کن؛ بعداً شما باید هزینه‌ی دوخت و دوز پیراهن را بدهی. در صورتی که **تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** تازه پشت به پشت هم می‌کنید که یک جریان یا یک نفر را اگر لب جهنم راه می‌رود، حتماً بیندازیدش در جهنم. بعد که او را در جهنم کردید هزینه‌های بیرون آمدنش را باید بدهید **وَ إِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تَفَادَوْهُمْ** تازه هزینه می‌دهید که جذبش کنید **وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ** اخراجش در صورتی که از همان اول اخراجش حرام بود. البته اگر این وسط خطاهایی انجام شد، اگر جریانی به نفاق منجر شد خودش دیگر منجر شده است، ولی ما وظیفه‌ی تولید منافق نداریم. در ادامه، ذیل عبارت **أَفْتُونُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ** اشاره شد که اگر اصل بر حرف و منطق ولی است، پس همه‌ی منطقش را پیش ببر؛ آن جهت‌گیری که به سمت وحدت دارد را هم قبول کن. نگو که این قسمت وحدتش روی یک سری مصالحی بوده است و قابل بیان نیست.

حول موضوع وحدت به آیه‌ی ٤٦ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال هم اشاره شد؛ آنجا که می‌فرماید: **وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ** اطاعت کنید از خدا و رسول **وَ لَا تَنَازَعُوا** به جان همدیگر نیافتید **فَتَنَفَّسُوا** که اگر این‌گونه شود، فشل و سست می‌شوید **وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ** و باد شما در می‌رود و از آن جایی که معلوم است کار سختی است می‌گوید **وَ اصْبِرُوا** **إِنَّ اللَّهَ مَعَ**

الصَّابِرِينَ صبر کنید و حوصله کنید اینجا، چون این کار، کار سختی است. اصلاً تمرین وحدت کردن و تمرین تحمل حرف مخالف کردن، تمرین سنگینی است.

در ادامه، بحث «میثاق ولایت» از آیات ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده مورد بررسی قرار گرفت. با این توضیح که قوم برگزیده قرار بود تمام منویات خدا را بیاورد، اجرا کند و در تمام اقطار عالم به عنوان قوم برگزیده مسلط شود. روی بحث بنی‌اسرائیل پافشاری می‌کند. یعنی انگار بشر آمده و رسیده به حضرت موسی علیه‌السلام؛ اما یهودیان خراب کردند. بنابراین بار این مسئولیت رسید به حضرت عیسی علیه‌السلام؛ اما مسیحی‌ها هم خراب کردند. قرار بود این‌ها یک کاری بکنند، نتوانستند. چرا که همانطور که در سوره‌ی مبارکه‌ی حدید اشاره شد، حدید و مبارزه را کنار گذاشتند. باز دوباره رفت در فترت از رسل. باز پیغمبر آمد قوم برگزیده را احیا کند و قوم او قرار است بشوند قوم برگزیده‌ای که بر اقطار عالم بخواهند مسلط شوند و بر فراغه پیروز شوند و آن حکومت عدل را سر جایش بنشانند. این، آن ماجرای است که مرتب اتفاق می‌افتد. بعد از این توضیح، آیات مذکور تلاوت شد:

حال که میثاق ولایت گرفتند وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ حَالًا شَمَا چه کنید؟ لَئِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا شَمَا این کارها را بکنید و پای نظام بایستید و قرض‌الحسنه به نظام بدهید لَأَكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ مِنْ خَطَايَا كُوجِك رَا درست می‌کنم وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ بعد از این اگر چپ و راست بروید راه بدی رفته‌اید. فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَتَمَّ قَوْلُ اللَّهِ لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَعْنَةُ اللَّهِ الْكَافِرِينَ ما لعنتشان کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً مَا قَلْبَ هَا این‌ها را قسی قرار دادیم. همان دین را دارند منتهای مراتب حالا چه کار کنند با معارف دینشان؟ مجبورند که يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا كَلَامًا رَا باید از موضعش خارج کنند و نیز وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ. اما در ادامه می‌فرماید وَ لَآ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ تو مرتب داری می‌بینی یک سری خائن این وسط دارند کار می‌کنند. حالا چه کار بکن؟ اگر ما آیه را ندیده بودیم می‌گفتیم خائن است، پدرش را در بیاورید. اما آیه عجیب است، می‌گوید فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ بگذر. برای اینکه اولاً گذشت باعث می‌شود، یک سری در جامعه هضم شوند. یک سری هم بگذارید خودشان، خودشان را نشان بدهند. مثل جوش‌های زیرپوستی؛ اگه شما دستکاری کنید فقط سرخ می‌شود. ممکن است این جوش در بدن جذب شود؛ که اگر جذب شد که شد. اگر جذب نشد بگذارید این جوش برسد و وقت ترک‌اندنش شود؛ این خودش یک سیاست است. مردم هم بفهمند که این‌ها یک گروه خائنی بودند که همدیگر را پیدا کردند و می‌خواهند زیرآب فلان چیز را بزنند. یعنی حتی وقتی که خیانت برای پیامبر محرز است می‌گوید تو این را می‌فهمی، حداقل تو که این را می‌فهمی اگر مردم هم نفهمند که وَ لَآ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ می‌بینی که همه‌اش دارند خیانت می‌کنند ولی فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ تو بگذر و ندید بگیر. برخورد با پدیده خیانت جایی که سیستم‌های اطلاعاتی یا ولی جامعه یا یک سری نخبگانی بپرند وسط بحث خیانت و بخواهند قیچی بکنند، این می‌شود وَ رَافَتَنَ به جوش‌های زیر پوستی، پیامبر این کار را نکن! پیامبر فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ خدا محسنین را دوست دارد. یعنی پیغمبر این کار احسان است. احسان و نیکوکاری در بحث اجتماعی برای تو ای پیامبر این است که به این خائن‌ها وَ رَافَتَنَ! این‌ها از آن منطق‌های سیاسی قرآن است که جامعه را از این حالت وحدت - مادامی که

می‌شود- نپاشید. اگر شرایط طوری شد که لِيَمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ (۳۷ انفال) شد نفاق و شد باغی، شد بغی و ستم و خروج، دیگر معلوم است؛ اما شما پدیده را تبدیل نکن به پدیده‌ی خروج.

توضیحات آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره بدین صورت ادامه یافت: فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وقتی جامعه را کشانید به این پاره‌پورگی، خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا می‌شود؛ یعنی حیات دنیایان هم خراب می‌شود. وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ روز قیامت به سمت آشدّ عذاب برمی‌گردید. وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۰﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ کسانی که حیات دنیا را خریدند بجای آخرت فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ عذاب از ایشان تخفیف نمی‌پذیرد و نیز یاری نمی‌شوند. ذیل فراز پایانی این آیه، اشاره شد که «خلف در وعده» اشکال دارد اما «خلف در وعید» اشکال ندارد. کسی که اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ در موردش تخفیف عذاب نمی‌دهند، اگر اتفاق دیگری آنطرف افتاد، به ما ربطی ندارد. اصراری نداریم بگوییم «اگر کسی فلان جوری بوده است، از عدل خدا به‌دور است که در موردش فلان کار را بکند» خُب، از عدل خدا به‌دور است که به‌دور است. ممکن است فضل خدا باشد.

در ادامه، ذیل آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره به وجهه‌ی مبارزاتی حضرت عیسی علیه‌السلام اشاره شد. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ قرآن از روی بحث حضرت موسی علیه‌السلام شیفت می‌کند روی بحث حضرت عیسی علیه‌السلام، به عبارتی حضرت عیسی علیه‌السلام مکمل حضرت موسی علیه‌السلام است. خطابش هم خطاب بنی‌اسرائیلی است؛ می‌گوید: ای بنی‌اسرائیل ...، معلوم است یک نقش مکمل دارد که قرار بوده نقش قوم برگزیده را به دوش بکشد و بردارد. حضرت عیسی علیه‌السلام در فکر ما یک مقدار حضرت گوگولی‌ای محسوب می‌شود! در صورتیکه قرآن چنین گزارشی از حضرت عیسی علیه‌السلام ندارد؛ می‌گوید مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ (۵۲ آل‌عمران) این انصار الله چه کسانی هستند که بیایند مرا کمک کنند که علیه طاغوت بزنیم و خراب بکنیم قَالَ الْخَوَارِجُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ. حضرت عیسی علیه‌السلام دنبال اینچنین معانی‌ای هست. اینطور نیست که دنبال همان کیف الله بازی‌های خودش هست و پرنده‌ها را چنین کند و ...، این تصور اشتباهی است. بخاطر همین است که می‌فرماید وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ (۸۷ بقره) ما به موسی کتاب دادیم و در پی او پیامبرانی فرستادیم، وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

ذیل عبارت وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ اشاره شد که باید رسل متواتراً بیایند، تا این میثاق فطرت را احیا کنند. برخی می‌گویند این حرف که می‌شود حرف تکراری. بله، باید انبیاء بیایند این حرف‌های تکراری را بزنند. این معرفت را بدهند که أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ در همین رابطه، مختصری به موضوع هوای نفس اشاره شد و آیات این موضوع از قرآن مورد بررسی قرار گرفت. حالا چه برخوردی بعداً سر این هوای نفس انجام می‌شود، می‌گوید بروید به سمتی که هوای نفسان نمی‌کشد، آن‌ها برمی‌گردند و می‌گویند وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ که این مطلب ان‌شاءالله در جلسه‌ی آتی توضیح داده خواهد شد.

۱- سنت خوب صله‌ی رحم در شب یلدا

[۴+] هفته بعد شب یلداست. شما هم حتماً به صله‌ی رحم و خوردن آجیل و هندوانه بپردازید. بحث صله رحم بحث بسیار خوب و مهمی است حال به هر بهانه‌ای باشد. بعضی می‌گویند اسلامی نیست. چه کسی گفته اسلامی نیست؟ به هر بهانه‌ای صله رحم انجام شود، خوب است. اتفاقاً [صله‌ی رحم] از سنت‌های خوب اسلامی است و متخذ از اسلام است. شما می‌خواهید صله رحم کنید. برخی‌ها را من دیده‌ام که خیلی اصرار دارند و می‌خواهند با این‌ها هم بجنگند. مثلاً می‌گویند: چه کسی گفته؟ ما عید غدیر دیدار اقوام می‌رویم. آن‌ها شاید یک عقده‌ای دارند ولی شما حتماً به دیدار بروید و صله رحم شب یلدا را فراموش نکنید. خداوند طول عمر و رزق هم به شما می‌دهد. حالا یک خرده هم آجیل بخورید و هندوانه بخورید. این‌ها هم خوب است بخورید. برای سلامتی شما هم خوب است.

۲- میثاقی که قرآن: ایستادن پای آرمان پیامبران

[۶-] بحث میثاق‌ها را که عرض کردیم؛ رسیدیم به این قسمت‌ها که بحث میثاق (چه میثاق فطرت بوده و چه میثاق‌هایی که به معنای یک قراری بین خدا با مردم بوده)، اینگونه نبوده است که حتماً بیایند یک سری میثاق‌ها و پیمان‌هایی از شما یا اُمم قبل بگیرند و [در مقابل] سندی چیزی از آن‌ها بگیرند. گفته شما این کار را بکنید، من این کار را می‌کنم [۴۰ بقره] ... وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ...]. یا به صورت کلی گفته که شما پی رسولان برآید، یا رسولان [که] می‌گویند باید از این طرف بروید، میثاق این بوده که پی کار آن رسول را بگیرید و بروید. این، همان میثاق است. مرتب دنبال میثاق نامه‌هایی نگردید. مثلاً در خود قرآن نسبت به امت پیغمبر و نسبت به خودمان هم همین چیزها هست. در سوره مبارکه‌ی احزاب می‌فرماید (۲۳ احزاب) مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ... از مؤمنین رجالی هستند که راست گفتند و روی عهدشان ماندند... فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا؛ این عهدی که بستند؛ کدام عهد بوده است؟ در چند تا آیه قبل فرموده: (۱۵ احزاب) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ...؛ عهد الهی، این است که شما پشت به دشمن نکنید. [منظور این است که در جایی] این عهد را گرفته‌اند که پشت به دشمن نکنید؟ یا مثلاً جایی معاهده‌ای گرفتند که شما پشت به دشمن نکنید؟ نه وقتی در احد یا جنگی هستید می‌گویند بجنگید و پشت به دشمن نکنید. این همان عهدی است که سپردند.

۲-۱- وحدت جامعه حول محور ولی، میثاق اجتماعی برگرفته شده از میثاق اصلی

[۸+] وقتی که با پیغمبرشان پیمان بستند که پای آرمان‌های پیغمبرشان بایستند، این میثاق خودش برش‌های مختلف برای خودش ایجاد می‌کند. حالا آن موقع آن پیغمبر بر اساس میثاق‌های فطری یا میثاق‌های اجتماعی (که آن‌ها هم ممکن است فطری باشد)، به شما یک سری دستورات می‌دهد. مثلاً می‌گوید: شما خانواده را بپایید! اجتماع بر اساس وحدت شکل می‌گیرد. پس بپایید (۸۳ بقره) ...وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ... بعد بپایید برسید به جامعه. رسیدید به جامعه برسید به وحدت. وقتی که جامعه را ساختید وحدت را دیگر خراب نکنید. حواستان به وحدت جامعه حول محور ولی باشد.

۲-۱-۱- پرداختن هزینه دوخت و دوز پیراهن وحدت جامعه در صورت پاره کردن آن

[۹] بعد می‌گوید که جامعه قاعدین و مجاهدین دارد. مجاهدین پدر قاعدین را درنیاورند. بعد شروع می‌کند به نهادسازی و جامعه‌سازی کردن؛ و تذکرات مربوط به این مقوله را می‌دهد. منتها این تذکرات، خودش مهم است. همین آیاتی که الان خواندیم؛ همان آیات وحدت‌آمیزی است که پس از ساخت و بافت اجتماع می‌گوید شما اینطوری هستی که: ما از شما میثاق گرفته بودیم که (۸۴ بقره)... لَّا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ... خون خودتان را نریزید! با خودتان دیگر نجنگید! ...وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ... کسی را از دیار خودتان و نظامات خودتان اخراج نکنید! بعد شما این کار را نکردید. اتفاقاً آمدید یک سری به پروپای یک سری دیگر پیچیدید به هر دلیلی.

[۱۰] مسأله وحدت در داخل جامعه را ندیده گرفتید. به شما می‌گوید نزن این پیراهن را پاره و پوره کن؛ بعداً شما باید هزینه دوخت و دوز پیراهن را بدهی. در صورتی که ... تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... تازه پشت به پشت هم می‌کنید که یک جریان یا یک نفر را اگر لب جهنم راه می‌رود؛ حتماً بیندازیمش در جهنم. بعد که او را در جهنم کردیم، هزینه‌های بیرون آمدنش را باید بدهیم. می‌گوید شما این کار را می‌کنید پشت به پشت هم می‌دهید.^۱

۲-۱-۲ - برای حفظ وحدت جامعه، لبه تیز تیغ مجاهدین به سمت دشمنان؛ نه قاعدین جامعه

[۱۱] یکی از خطراتی که مجاهدین را تهدید می‌کند این است که لبه‌ی تیز تیغ خودشان را به جای اینکه بگیرند به سمت کفار و مشرکین و اسرائیل و آمریکا، بگیرند به سمت قاعدین. بگیرند به سمت کسانی که نشستند و خیلی نمی‌خواهند به نظام کمک بدهند؛ دلشان نمی‌خواهد. اتفاقاً قرآن را نگاه کنید [راجع به قاعدین و مجاهدین] می‌فرماید: (۹۵ نساء) ...وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى... هر دو خوبند. البته مجاهدین خیلی بهترند. یک عده‌ای که انقلابی‌های قبل از انقلاب بودند؛ می‌خواهند لبه‌های تیز تیغ خودشان را بگیرند به سمت قاعدین و بگویند تو قبل از انقلاب کجا بودی؟ چطور بعد از انقلاب آمدی؟ حالا بعد از انقلاب آمده است دیگر. قرآن می‌گوید که این دو تا شبیه هم نیستند: (۱۰ حدید) لَّا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا... بعضی‌ها بعد از فتح انفاق می‌کنند، بعضی‌ها قبل از فتح. اما باز دوباره می‌گوید: ...وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى... هر دو خوبند. ببینید اصلاً انگار یک تعمدی دارد که جامعه را به سمت پاره پوره کردن نبرد. یعنی پیش فرض این است که هر چقدر می‌شود، جامعه پاره پوره نشود. اما کار شما از آنطرف اینطور است که [۸۵ بقره) ... تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... اتفاقاً کمک می‌دهید با همدیگر و با رسانه‌ها، یک نفر را از جریان محور می‌اندازید بیرون. بعد که انداختید بیرون؛ ...وَأِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى فَذَوْهُمْ... تازه هزینه می‌دهید که جذبش کنید ...وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ... [از همان اول] اخراجش حرام بود.

۲-۱-۳ - راه حفظ وحدت جامعه بعد از تشکیل حکومت، اطاعت از تمام منطبق ولی

(أَفْتَتُمُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ)

[۱۳-] بعد می‌گوید (۸۵ بقره) ...أَفْتَتُمُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ... چرا یک‌دنده‌اید؟ اگر حرف ولی و منطبق ولی است، [پس] همه‌ی منطقتش را پیش ببر. چرا آن چیزی که خودت دلت می‌خواهد [را جلو می‌بری]؟ چرا که مجاهدین

۱. من عرض کردم با آقای خاتمی و اون جریان همین کار را کردیم. با آقای احمدی‌نژاد و این جمع باز هم همین کار را می‌کنیم. بحث این نیست که این وسط خطاهایی انجام شده است (همه این‌ها درست است)؛ ببینید اگر جریانی به نفاق منجر شد خودش دیگر منجر شده است ولی ما وظیفه تولید منافق نداریم.

دوست دارند دهان قاعدین را سرویس کنند، این یک حس درونی است که اگر ما آمدیم تو کجا بودی؟ اگر ما داریم این گونه هزینه می‌دهیم تو چرا هزینه نمی‌دهی؟ اگر امر ولی است آنجایی که دارد این سمتی می‌گیرد، قبول کن. آن سمتی هم که به سمت وحدت می‌گیرد، آن را هم قبول کن. نگو که این قسمتش روی یک سری مصالحی بوده است و قابل بیان نیست. ولی این قسمتش را باید بگیری و [عمل] کنی! این چیزی است که میثاق‌های مختلف می‌گوید. این جا این تکه از میثاق است و معلوم است که کار سختی است.

[۱۴+] این بحث باید خیلی مفصل‌تر تحت عنوان گروه‌های اجتماعی قرآن، بیان شود که یک عده را منافقین می‌گویند و عده‌ای مرجفون‌اند و یک سری کلاً چون رسانه و خبر را در دست دارند، خبرهای لرزه‌انداز در جامعه می‌اندازند، خبرهایی که جامعه را تکان می‌دهد؛ این‌ها کیستند؟ منافقین چه کسانی‌اند؟ قاعدین کی‌اند؟ مجاهدین کی‌اند؟ و باید با این‌ها چگونه برخورد کرد. ولی این هست که به صورت اجتهادی هم شما در این زمینه فعالیت بکنید معلوم است که خدا یک امری را به صورت جدی دارد پیش می‌برد؛ اگر رسیدید به حکومت، تا جایی که می‌شود وحدت [را حفظ کنید]، البته حول اطاعت [از ولی].

۲-۱-۴- تمرین وحدت کردن و تمرین تحمل حرف مخالف کردن

[۱۵+] اما اساساً وحدت، کار سختی است. در قرآن آیات مهم سوره انفال را ببینید (۴۶ انفال) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ... اطاعت بکنید از خدا و رسول... وَلَا تَنَازَعُوا... به جان همدیگر نیافتید،... فَتَفْشَلُوا... که اگر اینگونه شود؛ فشل و سست می‌شوید... وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ... و باد شما در می‌رود. بعد از آن جایی که معلوم است [حفظ وحدت و عدم تنازع] کار سختی است، می‌گوید: ...وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ، صبر کنید و حوصله کنید این جا؛ چون این کار؛ کار سختی است. اصلاً تمرین وحدت کردن و تمرین تحمل حرف مخالف کردن، تمرین سنگینی است. همیشه دوست داریم که انشعاب درست کنیم و بیاییم برای خودمان. ایرانی‌ها هم به صورت خاص در دنیا معروفند که اگر یک نفرشان به دو نفر برسد؛ حزب می‌زنند و اگر سه نفر بشوند؛ اختلاف می‌کنند و چهار نفر بشوند، انشعاب می‌کنند و به دو گروه دو نفری (یعنی به دو حزب این مدلی) تقسیم می‌شوند. تحمل حرف مخالف و فکر مخالف کار سختی است.

۲-۱-۵- صبر ائمه همراه با یک نوع امیدواری و آرمان بلند، مانع انفکاک جامعه

[۱۴-] در همین بستر ببینید که ائمه حتی توصیه کردند به شیعیان خودشان که با جامعه اهل تسنن ارتباط زیادی داشته باشید. می‌گویند بروید در مساجدشان نماز بخوانید. در آن زمان [که] در اقلیت [بودند] می‌گویند بروید در مساجدشان نماز بخوانید و با آن‌ها ارتباط داشته باشید. البته خودتان هم با خودتان ارتباط داشته باشید. ولی شهود جناز و مهانی‌هایشان بروید و این ارتباط را برقرار کنید. نگذارید جامعه به یک انفکاک برسد. خود حضرات ائمه علیهم السلام هم واقعاً نمونه بارز این صحنه‌ها هستند. یک چیزی که شما در کار ائمه می‌بینید و در کار بچه حزب الله‌ها نمی‌بینید، یک نوع امیدواری و آرمان بلند و ناامید نشدن است. همیشه دارند برنامه‌ریزی می‌کنند برای یک بلندایی. ما الان می‌رویم با همین بسیج دانشگاه‌ها و می‌آیند و صحبت می‌کنند، می‌بینیم دیگر طرف دارد سیگاری می‌شود واقعاً! یعنی وضعیتش به این حد رسیده از ناامیدی. و حال آنکه ائمه‌ی ما علیهم السلام به صبر موسوم‌اند.

[۱۸+] شما امیرالمومنین را ببینید؛ هر کسی از ماها جای امیرالمومنین ^{علیه السلام} بود، باور کنید می‌گفتیم گور پدر این امت! اصلاً این‌ها ما را نمی‌فهمند! اصلاً من برای چه باید برای همچنین آدم‌های ضایعی دل بسوزانم؟ امام سجاد ^{علیه السلام} سر پدرشان امام حسین ^{علیه السلام} را برده‌اند بالای نیزه، ایشان از همین افراد، مراقبت می‌کنند! از همین کسانی که دوستشان هم ندارند یعنی بغضشان را دارند. هر کس جای حضرت سجاد ^{علیه السلام} بود، می‌گفت این‌ها ارزش وقت‌گذاری ندارند. یک آدم‌های ضایعی که همچنین کارهایی کردند برای چه باید برایشان وقت بگذارم؟ یک کسی مثل امیرالمومنین ^{علیه السلام} در طول مدت حکومتشان می‌گویند: «فَصَبْرْتُ، وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْخَلْقِ شَجَا»؛ استخوان در گلویم بود. خار در چشمم بود ولی صبر می‌کردم. بعد روی این مصالحی که امت از همدیگر نپاشد؛ (یعنی معلوم است که منادی وحدت بودند) از خون صدیقه طاهره ^{سلام الله علیها} در طول تاریخ گذشتند. حتی آن موقعی که کار به دست خودشان رسید. فدک را از مروان نگرفتند. بعضی‌ها سؤال می‌کردند که آقا ما می‌دانیم یک سری اختلافاتی شده آن زمان، ما تازه مسلمان شدیم ولی بگویید قضیه چه بوده؟ حضرت می‌گویند «خلاصه این که من به این پیراهن [انتم] چقدر اولی هستیم؟ به حکومت همین قدر اولی بودم. بیشتر از این هم سوال نکن. یک چیزهایی بوده است و گذشت». یعنی می‌بینید خود رفتار اهل بیت ^{علیهم السلام} و رفتار امیرالمومنین ^{علیه السلام} منادی وحدت امت اسلامی بوده است.

حالا در این جامعه یک کسانی هم پیدا می‌شوند که خود به خود به سمت انشقاق پیدا کردن می‌روند. بعضی‌ها می‌خواهند مقابله کنند و در جریان‌های بعدی می‌رود. خلاصه پیش فرض ابتدایی این نیست. پیش فرض ابتدایی، آن وحدت است.

۲-۱-۶- چگونگی جمع انتقاد و وحدت

[۲۲-] یک وقت‌هایی [جامعه] می‌رود به سمت انشقاق. این که خائینی هستند که در جامعه دارند کارهایی می‌کنند. شما سوره مبارکه مائده را ببینید (همان جا که میثاق امر ولایت را داشتیم)

۲-۱-۶-۱- شفاف‌سازی، جواب انتقاد مردم

[۲۲] انتقاد سر جای خودش است. ماها انتقاد را تبدیل می‌کنیم به بحران. مرتب می‌گویند: چرا این‌جور می‌کنید؟ چرا داد می‌زنید؟ خُب تو شفاف‌سازی کن تا کسی دیگر داد نزند. امیرالمومنین ^{علیه السلام} به مالک می‌گویند: *إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بَكَ حَيْفًا فَأُصْحِرْهُ،* اگر دیدی رعیت دارند فکر می‌کنند که داری ظلم می‌کنی، شفاف‌سازی کن! می‌نشینند در مجمع تشخیص مصلحت نظام و می‌فرمایند: کسی حقوق مسئولین را نگوید! مسئولین اموالشان را نگویند و کسی هم اگر بداند و برملا کند جرم است! یعنی واقعاً خاک عالم!! خُب گفتند اگر دیدی رعیت دارند فکر می‌کنند که داری ظلم می‌کنی، بر ملا کن و اموال خودت و زن و بچه‌ات و بستگانت را اعلام کن. به هر کسی هم که انتقاد می‌کنی می‌پرد پشت رهبری قایم می‌شود و این هم مشکلی است! ^۲

۲. [۲۴-] الان فکر می‌کنید مگر کشورهای غربی انتقاد نمی‌کنند؟ به خدا ما مردم خوبی داریم. مردم نجیبی داریم. در کرمانشاه این خواهشی که از مسئولین می‌کنند اگر در اروپا بود، لنگه کفش پرت می‌کردند. که بعد از این همه وقت هنوز کانکس نرفته است. بعد از این همه وقت! یعنی این قدر این مملکت بدون آمادگی است برای بحران؟ بعد ما در یکی از این کانکس‌ها خوابیدیم؛ گفتیم مسئولین را باید ببریم در این کانکس‌ها بخوابند. خُب خودش یک

۲-۱-۶-۲ - محور اتحاد جامعه (ولی)، برقرارکننده‌ی تعادل بین «انتقاد» و «وحدت»

[۲۳+] انتقاد سر جای خودش است ولی وحدت هم سر جای خودش هست. چه کسی این‌ها را در یک تعادلی باید نگه دارد؟ باز خود محور اتحاد باید آن‌ها را در یک تعادلی نگه دارد. چون هر کسی به هر جهت ممکن است سلیقه‌ای داشته باشد و یک حدی بخواهد برود جلو.

۲-۱-۶-۳ - انتقاد تا جایی که خانواده‌ی بزرگ حکومت به سمت طلاق نرود

[۲۶] انتقاد سر جایش خیلی تندتر از این حرف‌ها می‌تواند باشد. ولی به طلاق رساندن زندگی‌ها و اجتماعات این یک بحث دیگر است. ناسازگاری‌ها، یک بحث است و جامعه را و خانواده را به طلاق کشاندن یک بحث دیگر است. انگار پس از تشکیل خانواده بزرگ حکومت، نمی‌خواهد این اتفاق بیافتد. یعنی حکومت تشکیل شده، نمی‌خواهد طلاق در آن اتفاق بیافتد. حالا یک موقع‌هایی به صورت خاص و ویژه شد، خائنین در برابر مثلاً امیر المومنین علیه السلام صف‌آرایی می‌کنند که آن هم مکانیزم‌هایی دارد.

۲-۱-۷ - سیاست قرآن در برخورد با خائنین، گذشت است به نحوی که یا در جامعه جذب شده و یا

خیانتشان برای همه محرز شود

[۲۹-] حالا که میثاق ولایت گرفتند (۱۲ مائده) وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ... حالا شما چه کنید؟... لَئِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا... شما این کارها را بکنید و پای نظام بایستید و قرض الحسنه به نظام بدهید... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ... من خطاهای کوچک را درست می‌کنم... وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ بعد از این اگر چپ و راست بروید راه بدی رفتید. این آیه عجیب قرآن را در سوره مبارکه مائده می‌بینید (۱۳ مائده) (که جزو اخذ میثاق‌ها، میثاق ولایت رایبان می‌کند). این آیه را همین طور که بخوانید؛ می‌بینید عجیب است. (۱۳ مائده) فَبِمَا نَفُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ... وقتی این میثاق نقض شد... لَعَنَّاَهُمْ... ما لعنتشان کردیم... وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً... ما قلب این‌ها را با قساوت قرار دادیم. همان دین را دارند منتهای مراتب حالا چه کار کنند با معارف دینشان؟ مجبورند که... يُخْرِقُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ... کلام را باید از موضعش خارج کنند و نیز... وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ...

[۳۰+] حال در ادامه ببینید... وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ... تو مرتب داری می‌بینی یک سری خائن

این وسط دارند کار می‌کنند. حالا چه کار بکن؟ اگر ما آیه را ندیده بودیم می‌گفتیم دهان خائن‌ها را سرویس کن. خائن

شب هم در آن نخوابیده است. بیا یک شب در باد و باران در همین کانکس بخواب ببین باد داشت سقف کانکس را می‌کند یعنی چه. باران هم می‌آمد، کانکس مثل جعبه تشدید می‌ماند. اصلاً انگار داشتند روی سقف کانکس شلیک می‌کردند. اتفاقاً در انتقاد، ما مردم نجیبی داریم. می‌خواهم بگویم انتقاد، خیلی بدتر این‌ها هم می‌تواند باشد؛ ضمن اینکه به وحدت لطمه نزند. اما ما ظرفیت آن را نداریم. مردم ما انتقاد نمی‌کنند. در همین زلزله باید لنگه کفش می‌انداختند تو صورت این مسئولین، که بعد از چهل سال که از انقلاب می‌گذرد، هنوز آماده یک بحران نیستند. هنوز دپو چادر ندارند در استان‌های مختلف! کسانی که وظیفه دارند و بودجه دارند، ۴۰ سال از انقلاب گذشته بعد هنوز تازه می‌خواهند کانکس‌ها را بپزند! خرد خرد تازه! پس این ستاد مبارزه با بحران کجا بود؟ تازه بعضی از این کارها را ارتش و سپاه دارند انجام می‌دهند. یعنی به عبارتی دستگاه‌های غیر مسئول دارند انجام می‌دهند. باز مردم گرم خداوکیلی. مردم خوبی داریم.

است، پدرش را در بیاورید. اما آیه عجیب است می‌گوید... فَأَغْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ... بگذر. این بگذر برای چیست؟ ببینید این بگذر برای این است که اولاً گذشت باعث می‌شود، یک سری در جامعه هضم شوند. یک سری هم بگذارید خودش، خودش را نشان بدهد. یعنی خودش بیاید بالا. شما انگولکش نکن که بیاد بالا. مثل جوش‌های زیرپوستی است، اگه شما انگولک بکنید فقط سرخ می‌کنید. ممکن است این جوش در بدن جذب شود که اگر جذب شد که شد. اگر جذب نشد بگذارید این جوش برسد و برسد و برسد که وقت ترکاندنش شود. این خودش یک سیاست است. مردم هم بفهمند که این‌ها یک گروه خائنی بودند که همدیگر را پیدا کردند و می‌خواهند زیرآب فلان چیز را بزنند.

[۳۲-] یعنی حتی وقتی که خیانت برای پیامبر محرز است می‌گوید تو این را می‌فهمی، اگر مردم هم نفهمند حداقل تو که این را می‌فهمی که... وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ...؛ می‌بینی که همش دارند خیانت می‌کنند ولی... فَأَغْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ... تو بگذر و ندید بگیر. برخورد با پدیده خیانت جایی که سیستم‌های اطلاعاتی یا ولی جامعه یا یک سری نخبگانی بپزند وسط بحث خیانت و بخواهند چیچی بکنند، این می‌شود و رفتن به جوش‌های زیر پوستی، پیامبر این کار را نکن! پیامبر... فَأَغْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ... الان شما ببینید مفسران در اینجا به دست و پا زدن افتادند که یعنی چه.. خائنة منهم... را... فَأَغْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ... یعنی چه؟ این مال همین بحث است.

[۳۲+]... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ... خدا محسنین را دوست دارد. یعنی پیغمبر این کار احسان است. احسان و نیکو بودن هر جایی به تناسب خودش هست. نیکوکاری در بحث اجتماعی برای تو ای پیامبر این است که به این خائن‌ها و رزوی! این‌ها از آن منطق‌های سیاسی قرآن است که جامعه را از این حالت وحدت، مادامی که می‌شود نپاشید، نپاشید.

[۳۳-] اگر شرایط طوری شد که (۳۷ انفال) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ... شد نفاق و شد باغی، شد بغی و ستم و خروج، دیگر معلوم است. اما شما پدیده را تبدیل نکن به پدیده‌ی خروج.

۱-۲ - بسنده کردن یهود و نصارا به افتخارات گذشته، به دلیل زمین گذاشتن میثاق‌هایشان

[۲۷+] این قوم برگزیده قرار بود تمام منویات خدا را بیاورد و اجرا کند و در تمام اقطار عالم به عنوان قوم برگزیده مسلط شود. چون قوم برگزیده حضرت ایوب و این‌ها نبوده‌اند. برای همین روی بحث بنی‌اسرائیل این همه پافشاری می‌کند. به این خاطر پافشاری می‌کند که این‌ها قوم برگزیده‌ای هستند که باید بر عالم مسلط شوند. یعنی انگار بشر آمده و آمده و آمده رسیده به حضرت موسی علیه السلام. این‌ها [یهودیان] گند زدند؛ بار این مسئولیت رسید به حضرت عیسی علیه السلام. مسیحی‌ها هم گند زدند. قرار بود این‌ها یک کاری بکنند؛ نتوانستند. در سوره حدید گفتم که حدید و مبارزه و این‌ها را کنار گذاشتند. نشد! باز دوباره رفت در فترت از رسل. باز پیغمبر آمد قوم برگزیده را احیا کند و قوم او قرار است بشوند قوم برگزیده‌ای که بر اقطار عالم بخواهند مسلط شوند و بر فراغه پیروز شوند و آن حکومت عدل را سر جایش بنشانند. این، آن ماجرابی است که مرتب اتفاق می‌افتد.

[۳۳+] نگاه کنید چون یهودیان گند زدند بار کار افتاد بر دوش نصاری که می‌گوید (۱۴ مائده) وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ... حال این میثاق را از نصاری گرفتند؛ آن‌ها هم... فَانْسُوا حَظًّا مِّمَّا دُكِّرُوا بِهِ... آن‌ها هم باز دوباره رها کردند و در میانه‌های راه، انقلاب‌ها را زمین می‌گذارند. این امر را گذاشتند زمین... فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ... بعدش می بینید در ادامه داریم (۱۹ مائده) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُولِ... حالا دوره‌ی فترتی از رسل شد و باز دوباره آمد روی دوش پیغمبر.

[۳۴+] ماجرای آیات ۱۵ تا ۱۸ سوره مبارکه مائده چیست؟ که اهل کتاب، مرتب می‌گویند: (۱۸ مائده) نَحْنُ أَتْنَاءَ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُ؟ ماجرای انقلاب‌هایی است که زمین می‌گذارند و بعد چون گند زدند، همیشه با یاد امام و شهدا حال می‌کنند. مدل استفاده از معارف خیلی مهم است. شما یک موقع [می‌گویید] «یاد و امام و شهدا دلو می‌بره کرب و بلا»، [این تأثیر را دارد که] برویم کرب و بلا و آن قیام‌ها را بر پا کنیم. این یادها بر می‌گرداند انرژی خوابیده انسان را، بلند می‌کند آن را. یا یک موقع، کلاً یاد این خاطره‌ها کیف الله بازی است. این‌هایی که انقلاب‌ها را گذاشتند زمین بعدش می‌گویند «من آنم که رستم بود پهلوان. می‌دانید ما ولایت امیر المومنین علیه السلام داریم. ما اینیم و ما آنیم.» رسماً انقلاب را زمین گذاشته‌اند! بعداً کلاً با خاطرات و با افتخارات گذشته حال می‌کنند.

[۳۵+] مثل این که بعضی‌ها چیزهایی می‌گویند که آدم تا فیها خالدونش می‌سوزد! می‌گویند «می‌دانی ما در زمان یزدگرد سوم فلان بودیم». بابا این یعنی چه در زمان یزدگرد سوم فلان بودیم؟ الان مملکت را بچسب و ببین فلان هست یا نیست؟ این چیست که مرتب به تاریخ خودت افتخار می‌کنی؟ [یک وقت] افتخار به تاریخ زمانی، زمینه برای جهش و پرش یک نسلی قرار می‌گیرد؛ [اما] یک موقع افتخار به تاریخ، خودش مواد مخدر است یعنی نقش مواد مخدر را بازی می‌کند. این حرف‌ها که «این علم همه‌اش مال ماست. هنر، هنر نزد ایرانیان است و بس. علم، علم که اصلاً دست ما بوده است»، حالا که چی؟

[۳۶+] می‌بینید این وسط که انقلاب‌هایشان را گذاشتند زمین، بعد می‌گویند ما اینیم و رفتند در فاز افتخارات انقلابی. این‌ها نکاتی است که آیات دارد این نکات را بیان می‌کند. آن موقع حواسمان باشد که گرفتار فریب این جور میثاق‌ها نشویم. یک میثاقی گرفتند باید پایش بایستیم. اگر پایش نایستیم و میثاق را گذاشتیم زمین، از آن [میثاق] عبودیت خدا تا خانواده‌سازی، تا جامعه‌سازی، بعد حکومت‌سازی، بعد وحدت و همه‌ی این میثاق‌هایی که گرفتند (خیلی شان میثاق فطرت است که انبیا می‌آیند که یک سری میثاق فطرت را برای آدم زنده کنند) مانند اقوام گذشته می‌شویم.

۳- شفاعت شفیعان برای کسی که راهش را درست می‌رود اما خطا هم دارد (فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ)

[۴۰-] برگردیم سوره بقره. در سوره مبارکه بقره بعد از این می‌گوید (۸۵ بقره) فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... وقتی جامعه را کشانید به این پاره پورگی، خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا می‌شود؛ یعنی حیات دنیاتان هم خراب می‌شود. ... وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ... روز قیامت به سمت اشدّ عذاب برمی‌گردید. ... وَمَا لِلَّهِ بِعَاقِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛

(۸۶ بقره) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ... کسانی که حیات دنیا را خریدند بجای آخرت ... فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ عذاب از ایشان تخفیف نمی‌پذیرد و نیز یاری نمی‌شوند.

[۴۱-] اینکه تخفیف در عذاب نیست، این باید جمع شود با بحث شفاعت. به نظر می‌رسد که کلاً شفاعت برای کسی است که راهش درست است ولی دارد خطا می‌کند. شفاعت شفیعان برای اینجاست؛ راه درستی می‌رود منتها من باب (۱۰۲ توبه)... خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخِرَ سَيِّئًا...^۳ آدم کارهای اشتباه می‌کند. یعنی کارهای قره‌قاپی دارد، کار بد می‌کند، کار خوب می‌کند. ولی اینکه کسی که کلاً راه را اشتباه می‌رود، آیا مشمول شفاعت می‌شود یا نه، فيه تأمل.

۳-۱- خلف در وعید اشکال منطقی ندارد

[۴۲-] البته اگر خدا او را مشمول شفاعت کرد، کسی چیزی نمی‌تواند بگوید. چراکه درست است که «خلف در وعده» اشکال دارد اما «خلف در وعید» اشکال ندارد. هیچ اشکال منطقی‌ای بر آن بار نیست. اگر وعده‌ای به شخصی دادند که اگر این کار را بکنید، فلان هدیه را به شما می‌دهند بعد طرف آن کار را کرد، باید به او هدیه را بدهند. چون «خلف در وعده» اشکال دارد؛ ولی وقتی به شخصی بگویند که اگر فلان کار را کردی، تو را از مدرسه اخراج می‌کنیم، اگر طرف آن کار را کرد، لازم نیست که حتماً از مدرسه اخراج شود و این نه دروغ است نه کار بدی است. یعنی «خلف در وعید» اشکالی ندارد. اخراجش هم نکردند، نکردند دیگر. نمی‌شود طرف بگوید که چرا اخراج نکردی. این‌ها مال فضل و رحمت خداست.

[۴۲+] ولی اینجایی که می‌گوید (۸۶ بقره)... فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ... عذابشان تخفیف نمی‌خورد، علی القاعده بخواهید حساب کنید، باید خلف وعده‌اش را بگذارید کنار. علی القاعده بخواهید حساب کنید، شفاعت برای کسانی است که راهشان درست است منتها در این راه درست خطاهایی هم دارند. اینکه شفاعت مشمول کسانی شود که راه را چپه می‌روند، یا مشمول دشمنان اهل بیت هم بشود یا نه، علی القاعده نمی‌شود. حالا اگر اتفاق دیگری آنطرف افتاد، به ما ربطی ندارد. اصراری نداریم بگوییم «اگر کسی فلان جوری بوده است، از عدل خدا بدور است که در موردش فلان کار را بکند» خُب، از عدل خدا بدور است که بدور است. ممکن است فضل خدا باشد.

[۴۴-] ولی بحث این است که کسی که (۸۶ بقره)... أَشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ، کرده است، پس... فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ است. تخفیف عذاب به او نمی‌دهند. حالا این‌ها بحث‌های خیلی ریزتری دارد. [مثل] اینکه شفاعت کجاست؟ در برزخ نمی‌دهند در قیامت است. کما اینکه بعضاً ائمه فرمودند که ما ممکن است در برزخ شما را شفاعت نکنیم، بعضی را شفاعت نکنیم؛ فرمودند: «أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمُ الْبَرْزَخَ» شما روی شفاعت ما بستید، [بدانید که] ما از برزخ شما می‌ترسیم، حالا برزخ به این طولانی‌ای، [ما] قیامت حساب می‌کنیم. [البته] نمی‌گویند در برزخ شفاعت نمی‌کنیم، [بلکه] می‌فرمایند «أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمُ الْبَرْزَخَ»، معلوم است که یا شفاعت نیست یا کم است یا یک جور خاصی است، شاید در یک مقطعی از حشر است و ...

۳-۲- کمک دادن شفاعت‌شونده، به صاحب شفاعت برای شفاعت شدن

^۳ عمل شایسته‌ای را با عمل بد آمیختند.

[۴۵-] یکی وصل شده بود به ضریح امام رضا(علیه السلام) که من جایزه‌ی بانک برنده شوم، خطاب آمد که تو [اول] یک حسابی در بانک باز کن. در روایات ما هم هست که کسی به پیغمبر گفته: «یک کاری کنید ما بهشت را برویم». حضرت یک مدتی سرشان پایین بود و سپس می‌فرمایند: «أعینونی» پس تو کمک کن، تو کمک بده؛ یعنی بالاخره این حساب را باز کن که من هم بتوانم یک کاری بکنم. می‌فرمایند: «أعینونی بطول السجود». تو سجده زیاد بکن تا من هم از اینطرف یک هلی بدهم، تو هم یک قدمی بردار. تو طول سجده داشته باش، به من کمک می‌دهد که یک کاری بکنم. این کمک دادن به امام است، کمک دادن به پیغمبر است، کمک دادن به هرکسی است که صاحب شفاعت است که بتواند کار بهتری در حق طرف بکند. حالا این‌ها بحث‌هایی است که یک سری اجتهاداً باید بررسی کنند که جمع این‌ها با بحث شفاعت چطور می‌شود.

۴- عیسی علیه السلام مکمل موسی علیه السلام در مبارزه با طاغوت (وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ...)

[۴۶+] [۸۷ بقره] وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ... قرآن از روی بحث حضرت موسی(علیه السلام) شیفت می‌کند روی بحث حضرت عیسی(علیه السلام)، چون این‌ها قرار بوده آن قوم برگزیده باشند. به عبارتی حضرت عیسی(علیه السلام) مکمل حضرت موسی(علیه السلام) است. خطابش هم خطاب بنی اسرائیلی است. یعنی می‌گوید: «ای بنی اسرائیل!...»، معلوم است که یک نقش مکمل دارد که قرار بوده است نقش قوم برگزیده را به دوش بکشد و بردارد. این شیفت‌ها بخاطر این است. که در قرآن می‌بینی از حضرت موسی(علیه السلام) می‌رود روی حضرت عیسی(علیه السلام). چون حضرت عیسی(علیه السلام) برای ما یک مقداری حضرت گوگولی ای محسوب می‌شود در فکر ما؛ یعنی اینکه خیلی باحال است، پرنده‌ای فوت کند برود هوا و ... ، کانه در این کارهاست. در صورتیکه قرآن چنین گزارشی از حضرت عیسی(علیه السلام) ندارد. از این احیای موتی هم دارد ولی این هم هست که می‌گوید (۵۲ آل عمران)... مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ... این انصار الله چه کسانی هستند که بیایند مرا کمک کنند که [علیه طاغوت] بزیم و خراب بکنیم... قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ... حضرت عیسی(علیه السلام) دنبال اینچنین معانی‌ای هست. اینطور نیست که دنبال همان کیف الله بازی‌های خودش هست و پرنده‌ها را چنین کند و این تصور اشتباهی است. بخاطر همین است که می‌فرماید (۸۷ بقره) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... ما به موسی کتاب دادیم و در پی او پیامبرانی فرستادیم، وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ... .

۵- تواتر رسولان برای احیای میثاق فطرت (وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ)

[۴۸-] عبارت (۸۷ بقره) ...وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... شبیه به این عبارت است (که بعد از بیان جریان حضرت نوح است): (۴۴ مؤمنون) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا... ما متواتر رسلان را فرستادیم. یعنی باید رسل متواتراً بیایند، پشت سر هم تا این میثاق فطرت را احیا کنند.

برخی می‌گویند این حرف که می‌شود حرف تکراری. بله، باید انبیاء بیایند این حرف‌های تکراری را بزنند. بعضی فکر می‌کنند یک مطالبی هست که باید این مطالب را یاد بگیرند، نگاهشان خیلی Objective است. فکر می‌کنند [مجموعه ی دین] یک مطالبی است که باید این مطالب را یاد بگیرند، حالا این مطالب را یاد گرفتند، بعد می‌گویند «یک مطالب جدیدی دارید که یاد بگیریم؟» می‌گوییم نه، همان مطالب قبلی است. این نگاهی که شخص می‌خواهد حتماً مطلب جدید داشته باشد، [نگاه قرآن نیست]. انبیاء (۴۴ مؤمنون) ... تَتَرَا... متواتر می‌آمدند، (۸۷ بقره) ... وَقَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... این رسول می‌آمد، آن رسول می‌آمد و می‌آمدند که آن کار را بتوانند پیش ببرند. این معرفت را بدهند که (۸۷ بقره) ... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ...

۵-۱- انقلاب فرهنگی پیغمبران برای پابرجا ماندن میثاق فطرت

[۳۷+] روایتی از امیر المومنین علیه السلام داریم ... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... خدا آن موقع رسولانش را فرستاد ... وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ... و انبیائش را متواتر کرد. یعنی پشت سر همدیگر، انبیاء را فرستاد ... لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ... تا آن میثاق فطرت را [زنده کند]. بالاخره وقتی شخص آمده صفحه نوشته که نیامده است. واقعاً یک صفحه نوشته آمده است. مجدداً یادشان بیاورند و این‌ها را یادآوری کنند و مجدد این پیمان‌ها را بگیرند ... وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيٍّ نِعْمَتِهِ... آمده‌اند که این نعمت‌های فراموش شده را به یادشان بیاورند. مرتب می‌گویند: ... اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ... نعمت‌ها که فقط دست و پا نیست. مرتب آمدند این نعمت‌ها را یادشان بیاورند ... وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ... با تبلیغ احتجاج کنند و ... وَ يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ... پیغمبران را خدا فرستاده تا در عقل این‌ها انقلاب و اثاره کند. یعنی آمده‌اند انقلاب فرهنگی. آمده‌اند عقل این‌ها را یک جوری بالا بکشند تا آن میثاق فطرت پابرجا بماند.

[۳۹-] کار رسل و حتی بسیاری از این کارهای اجتماعی و حرکت‌های اجتماعی، شاید همین میثاق فطرت هم باشد. هیچ ایرادی هم ندارد که میثاق فطرت باشد. اتفاقاً فطرت زنده این نکته را بر نمی‌تابد که کار دست غیر الله باشد. عبودیت الله یعنی این که همه جایی که الله هست، در هر چیزی، خاکساری برای الله باشد. مؤمن غیرت دارد [نسبت به اینکه] یک جایی غیر خدا پرستیده شود. پرستیده شود، نه مثل اینکه دستشان را اینجور بکنند و سرشان را تکان بدهند و این چیزها، بلکه بروند زیر بار همچنین مطالب و [معارفی]. حالا چه در زمینه‌ی فردی باشد و چه در زمینه اجتماعی و حاکمیتی. این‌ها هم شاید برش‌های مختلفی از میثاق فطرت باشد.

۶- هوای نفس؛ تمایل به سمت خواهش‌های خاکی پایینی یا شهوات

(بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ)

[۵۰-] یک نکته را به صورت کلی داشته باشید و آن نکته این است که یک چیزی ما داریم و در ادبیات شریعت و اخلاقی خیلی شنیدید به نام «هوای نفس». خیلی هم تعبیر، تعبیر عجیبی است. یعنی یک «نفسی» دارید، این نفس یک سری «هوا» دارد. این «هوای نفس» چیست؟ در کلمه‌ی «هوا»، دو معنی اِشْرَاب شده است. یکی به معنای «میل و خواهش» است، یکی به معنای «پایین» است که از «هُوَى» می‌آید به معنای «پایین افتادن». در قرآن اگر بخواهید این معنای «پایین آمدن» یا «سقوط» را ببینید، به این آیه دقت کنید: (۸۱ طه) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ...

از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و در مورد آن طغیان مکنید^۴ [۵۶-]... فَيَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي... که غضب من به شما می‌رسد... (۸۱ طه) ...وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى؛ کسی که غضب من بر او حلول بکند، سقوط می‌کند. این «هوی» و سقوط است. در نماز، وقتی از قیام می‌خواهید بروید به رکوع، یا از رکوع بلند شدید و می‌خواهید بروید به سجده، به این حالت اصطلاحاً می‌گویند «هوی». چون حالت سقوط و فرود است.

[۵۶+] حالا معانی این‌ها را که جمع بکنید، هوای نفس می‌شود «تمایل إلى السفل»، به عبارتی. تمایل به سمت خواهش‌های خاکی پایینی. به این می‌گویند هوای نفس. یک تعبیر «شهوات» هم دارد.

این بحث که به آن «هوای نفس» می‌گویند، یا «شهوات نفس»، یا «خواهش‌های خاکی نفس»، [متفاوت است با] خواهش‌های آن سویی نفس که عقل به آدم می‌گوید انسان باید آن سویی کار بکند. انگار به آدم گفتند، اگر می‌خواهی به آن سمت بروی، باید مقابله بکنی با خواهش نفس؛ نه اینکه سرکوبش کنی و خفه‌اش بکنی. (یکی می‌گفت اینقدر می‌خورم که این نفس، خفه شود) میدان دادن به این حالت که شخص دائم بیاید به سمت شهوات، به سمت پایین، به سمت سفلی، دقیقاً مسیر مقابل دین است. دین می‌خواهد این تمایلات به سمت پایین انسان، باشد و کنترل شود. نمی‌خواهد اصلاً نباشد، باشد اما کنترل شده‌اش باشد، و بعد این آدم را بکشد بالا به سمت یک تمایلات دیگری.

[۵۸+] تمام فرعون‌های عالم و شیاطین می‌خواهند زمینه‌ی شهوات و هوای نفس را در انسان ببرند بالا. یعنی شما را دائم تحریک بکنند که بروی در خوردن، بروی در شهوت، بروی در شهوت جنسی، حب پول و یعنی دائم تمایلات این

۴. در حلال غیر طیب، دام خطوات شیطان هست:

[۵۱+] در اینجا یک نکته‌ی پرانتزی عرض کنم. خیلی از جاها وقتی می‌خواهد بگوید گام‌های شیطان را پیروی نکنید، می‌گوید طیبات از حلال‌ها را بخورید. چون «حلال طیب» داریم و «حلال غیر طیب». مثلاً می‌فرماید (۱۶۸ بقره) يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ...^۴ کسی که اهل خوردن غیر طیبات است، [زمینه‌ی خطوات شیطان در او هست]؛ یعنی حلال می‌خورد ولی هر حلالی [که] طیب نیست. حالا این خوردن چه به معنای استفاده کردن و چه به معنای خود خوردن می‌تواند باشد. بعضی‌ها می‌پرسند فلان کار حلال است؟ مثلاً صیغه حلال است؟ بله حلال است ولی یک به یک شکل‌هایی طیب نیست اصلاً. لذا شما در دام خطوات شیطان گیر می‌افتی. بعنوان مشاور دیدم. گیر می‌افتی در این دام. شما می‌خواهی بگویی حلال است؛ بله حلال است [اما] در خیلی از مواردش طیب نیست. طرف یک ماه با این است، یک ماه با اوست و ... خُب این دیگر طیب نیست. بخواهی بگویی حلال است؟ بله حلال است. می‌گویی طیب است؟ نخیر، دیگر طیب نیست. این کار کار طیبی نیست. در معاملاتش هم همین است. طرف گیر افتاده است شما می‌خواهی زیر قیمت از او بخری. مثلاً لاستیک ۳۵ تومان است. شما هم می‌دانی که این لاستیک ۳۵ تومان است. طرف هم چک پشت باجه دارد. می‌گویی من ۳۲ تومان می‌خرم. زور هم نکردم که بیا به من بفروش، ولی می‌دانم چک پشت باجه دارد. این مدل معامله، حلال است ولی این پول طیب نیست. این پول شما را در دام خطوات شیطان می‌اندازد با اینکه حلال است. در خوردنی‌ها همین است. شما می‌گویی این غذا، این موسیقی این فلان و ... حلال است؟ حلال است. اما بعضی‌ها طیب نیست. کسانی که حواسشان جمع است، اگر غذاهای خاص در خانه‌هایی بخورند، به هر جهت تأثیر می‌گذارد، روی شبشان تأثیر می‌گذارد. مال خوردنی‌هاست. پس حلال‌هایی داریم که پاک نیست. این را حواسشان را جمع کنید که هر حلالی پاک نیست. اینطور نیست که اگر شما حلال بخورید، در دام خطوات شیطان نمی‌افتید. باید هم حلال باشد و هم طیب باشد. اینجاها هم که می‌گوید (۸۱ طه) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ... یعنی تازه از طیبات ما رَزَقْنَاكُمْ. بعضی‌ها فکر می‌کنند ما رَزَقْنَاكُمْ یعنی همه چیز، یعنی گوشت خوک هم، بعد منظور از این طیبات، همان حلال‌هاست. بعضی می‌گویند دیدن فلان تصویر یا فلان فیلم و فلان موسیقی که تحریک آمیز نباشد، حرام است؟ می‌گوییم نه، ولی حتماً شما را در دام شیطان می‌اندازد. با اینکه حلال است.

سویی. لذا اگر کسی بخواهد هوا پرستی بکند، به قول قرآن (۴۳ فرقان) أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...^۵ اگر بخواهد این کار را بکند، مسیر او، با مسیر دین، یکی نیست.

۶-۱- مشقت نکشیدن برای دنیا، موجب هواپرستی

[۵۹-] حتی در مدل تربیت خودتان و فرزندان و دانش‌آموزانتان، [این نکته اهمیت دارد که] همانطوری که خدا در قرآن گفته، در روایات هم همین معنا را داریم که ببینید چرا نان مثل آب نمی‌آید پایین، خدا آب را می‌آورد پایین اما نان را می‌خواهد با مشقت بدست بیاورید، بعد روایت توضیح می‌دهد نان را با مشقت در اختیار شما قرار می‌دهد چراکه شما برای دنیا باید مشقت بکشی و گرنه اگر مشقت نکشی، هواپرست می‌شوی، اهل شهوات می‌شوی، همه چیز به سرعت دم دستت هست. این نوع تربیتی که طرف همه چیز دم دستش هست، برایش زحمت ندارد، زحمت نمی‌کشد، [هواپرستی ایجاد می‌کند]. حتی باید زحمت‌های خود خواسته ایجاد کرد. در ورزش‌ها، کوهنوردی، کوه‌های سنگین رفتن، جوهر طرف را سفت می‌کند، مقاوم می‌کند. این‌ها را به عنوان عملیات تربیتی دقت کنید. چون کوه، «دگمه‌ی غلط کردم» ندارد. اگر شما سفر چهار روزه می‌روید و روز دوم خسته شدید، کاری نمی‌توانید بکنید. برگردید [عقب]، کوه است، بروید جلو، کوه است. حالا شما و این‌ها علی‌رغم اینکه خوب است، اما «دگمه‌ی غلط کردم» دارد. ctrl+z ندارد که شما قضیه را برگردانید به قبل. در اردوها، اردوهای جهادی. راهیان نور، مشهد خوب است ولی اردوهای جهادی یک چیز دیگر است. اردوی جهادی، بن مایه‌ی طرف را سخت می‌کند. حضرت علی(علیه السلام) می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَ الرِّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً...^۶» گیاهان بیابانی، ساقه‌های سفت دارند.

[۶۲-] بسیاری از چیزهایی که ما در بحث طلاق پیگیری می‌کنیم و مشاوره می‌دهیم، [این است که] اتفاقاً هرچه پولدارتر می‌شوند، [طلاق] بیشتر می‌شود. تا جایی که در منطقه‌ی شمیرانات طلاق می‌رسد به از هر صد ازدواج، شصت تا. تازه این رسمی‌اش هست، طلاق‌های عاطفی و این‌ها هم سر جای خودش. دلیل اصلی‌اش، شکنندگی دختر و پسر است. یعنی پسر و دختر شکننده‌ای پیدا شده است. این‌ها نمی‌توانند با همدیگر سازگاری پیدا کنند. در اختلافات می‌بُرند. این برای رفاهی است که به صورت طبیعی اتفاق افتاده و انسان‌ها را به سمت هُوی و شهوات کشانده پایین. او «سخت جانی» ندارد. اگر کسی با مجموعه‌ای از رفاه‌ها که برایش بوجود می‌آید، در یک خانواده‌ی مرفه، در یک زندگی مرفه، مشهودش که می‌رود، مشهد مرفه، اردو جهادی و کوه و ... هم که هیچ، اصلاً کارهای سخت جانی نمی‌کند ولی دوست دارد برود در حرم امام رضا(علیه السلام) اشک بریزد و با این چیزها کیف می‌کند، این با دین فاصله دارد. اصلاً با منطق دینی فاصله دارد. گرچه که به یک کیف الله بازی‌هایی رو آورده است ولی این با آن منطق دین فاصله دارد. به جهت شخصیت داخلی، آدم شکننده‌ایست. به جهت ایمانی‌اش، کارهای جنس سخت نمی‌تواند بکند. گرچه دین یک عالمه کار جنس سخت از آدم می‌خواهد.

^۵. آیا کسی را که هوس خویش را خدای خویش گرفته ندیدی؟

^۶. آگاه باشید که درختان بیابانی (که آب کم به آن می‌رسد) چوبش سخت تر (استوارتر) است و درختهای سبز و خرم (که در باغهای پر آب کاشته شده) پوستشان نازکتر است.

[۶۴-] الان همین غربی های علیه ما علیه، یک اردوهابی تعریف می کنند که اردوهای مال همین کار است که طرف را ببرند و جنسش را سخت بکنند. سخت جانس کنند. چون هر جامعه ای اگر بخواهد اوج بگیرد، به سمت شهوات نمی تواند بیاید. اینکه فکر می کنند [آن ها] همه شهوت پرستند، اینطوری هم نیست. بالاخره با منطق اشتباه خودشان (۳۲ زخرف)... مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... معیشت حیات دنیایشان را یک جور راست و ریست کردند. این کارشان را گذاشتند برای ویکند.

[۶۴+] من یک بار در رولکس سوئیس، ساعت ۱۰-۱۱ شب [بودم]. بیخ تا بیخ دانشجویها نشسته بودند، داشتند درس می خواندند. گفتم مشقت چنگشان این دنیا را می خورند بخاطر این زحمتی است که می کشند. یعنی همینطوری آدم داشت درس می خواند، کار می کرد، تحقیق می کرد و ... حالا اینجا دانشجو و طلبه می گوید: «چقدر درس خواندن؟». خُب آن ها این طوری کار می کنند، سخت جانی می خواهد این قدر درس خواندن. حالا منطقتشان غیرقابل قبول است، اما او کثافت کاری اش را گذاشته تو ویکند، هالووین و این ها، خودش هم یک منطقه ای ممنوعه گذاشته، گفته این منطقه ای کثافت کاری ها، بعد [از آن طرف] دارد درس می خواند، کار می کند، زحمت می کشد. [خلاصه] نان بازو می خورند.

۲-۶ - بررسی آیات مربوط به هوای نفس

[۶۶] ولی با منطق دین، این هوی و هوا و پایین آمدن نمی خورد. قرآن می فرماید (۳۷ نازعات) فَأَمَّا مَنْ طَغَى؛ اما کسی که طغیان کرده. (۳۸ نازعات) وَعَاثِرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ کسی که زندگی دنیا را ترجیح داده. (۳۹ نازعات) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى؛ دوزخ جایش است. (۴۰ نازعات) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ و اما کسی که از موقعیت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوای خودش نهی می کند. (۴۱ نازعات) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛ بهشت جایگاه او است. یعنی نهی نفس از هوا و خواهش ها و کشش هایش به سمت پایین، این در منطق دینی یک کار مهمی است.

[۶۷+] با این عنوان (۴۹ مائده)... وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ... ، هم آیات زیادی در قرآن است. باز این آیات را نگاه بکنید: (۲۳ نجم) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ... این بت ها هیچ حقیقتی به جز این ندارند که نام هایی از طرف شما و پدرانتان بر آن ها نهاده شده ...مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ... و خدای تعالی هیچ مدرکی بر الوهیت آن ها نازل نکرده ...إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ... این ها دارند از گمان و هوای نفس و خواهش هایشان پیروی می کنند. اصلاً این عبارت «هوای نفس» از اینجا درآمده است که به معنای «شهوات نفس» هم در قرآن می آید. برای مثال این آیه که آیه خیلی مهمی هم هست: (۵۹ مریم) فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ... و از پی آنان کسانی می آیند که ...أَضَاعُوا الصَّلَاةَ... نماز را ضایع می کنند ...وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ... و تبعیت می کنند از شهوات؛ انگار مقدمه آن هم بحث «اضاعه نماز» است.

۳-۶ - سرمایه گذاری روی نماز، جلوگیری از شهوات

[۶۹+] در این زمینه هم بحث این است که وقتی می خواهیم خودمان را تربیت کنیم مسئله نماز و جدی شدن نماز، جدی می کند همه چیز را؛ حتی امور اجتماعی. مثل روزه نیست. ما روزه را با هم می گیریم؟ نه! ما روزه را بی هم می گیریم. روزه می گیریم اما بی هم. هرکسی روزه ی خودش را می گیرد. ولی خیلی وقت ها نماز می شود «نماز جماعت» ،

می‌شود امام، می‌شود مسئله‌ی اجتماعی، مسجد، پروژه‌های مختلف اجتماعی دین. نماز به حسب ظاهر یک کار فردی است ولی ما نماز را با هم می‌خوانیم نه بی‌هم، اما روزه را بی‌هم می‌گیریم.

[۷۰+] مسئله نماز [چنین است]. اگر دیدید رونق مساجد از بین رفت بدانید حتماً یکی از شاخصه‌های مهم دین از بین رفته است. اگر خواستید معیار گذاری کنید که برای اینکه اجتماع ما به سمت خوب فلاح و صلاح می‌رود یا نه، نگاه بکنید ببینید حتماً یکی از معیارهای آن این است که مساجد ما دارند رونق می‌گیرند یا نه. و اتفاقاً دشمنی دشمنان هم به جدّ سر همین نکته است که می‌گوید (۴۰ حج) ... لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ... یعنی اول می‌زنند این را خراب می‌کنند. یا در سوره‌ی بقره به عنوان (۱۱۴ بقره) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن... می‌فرماید ... وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا... . بالاترین ظلمی که می‌تواند انجام شود این است که بزنی مسجد را خراب کنی. مسجد را خراب کنی نه این که در و دیوار را خراب کنی؛ چون اصلاً کسی در و دیوار مسجد خراب نمی‌کرده. [منظور این است که] مسجد از رونق خارج شود. مسجد اگر از رونق خارج شد، دین ملت به باد می‌رود. اگر نماز در وجود کسی خراب شود (۵۹ مریم) ... وَاتَّبِعُوا الشَّهْوَاتِ... می‌شود. کسی که می‌خواهد واقعاً یک کار جامع بکند، [نمازش را جدی بگیرد]. (یک جُک هست که کسی به استامینیفون گفت تو از کجا می‌فهمی که کجای من درد می‌کند و می‌روی همان جا را خوب می‌کنی؟!) بعضی سؤال اینجوری دارند! این استامینیفون‌ها و مسکن‌ها [این را که] نمی‌فهمند، [بلکه] می‌روند و یکی از عصب‌های مرکزی را ضعیف می‌کنند، و اینچنین می‌شود. نماز یک چنین کاری می‌کند. چرا نماز (۴۵ عنکبوت) ... تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... است ؟ اگر هرکسی هرچقدر سرمایه می‌خواهد بگذارد، بگذارد روی نماز، روی مقدماتش، روی دقتش، دقت روی اذکار، روی تحمل نمازهای طولانی بگذارد و ببیند که یک چیزهایی در او حل می‌شود که علی‌القاعده هیچ مبارزه‌ای با آن‌ها نکرده است؛ مثل مال دوستی، شهوت‌پرستی، شهوت خوردن، شهوت جنسی، عُجب، حسادت و ...

[۷۳-] یک کار جامع است نماز. از آن تحفه‌های دین است. یک حرکت جامع است، هرکسی اگر توانست روی این خوب کار کند، به جای اینکه هی بخواهد با عُجب بجنگد، با این بجنگد با اون بجنگد روی یه چیز سرمایه گذاری کند، آن هم نماز است. خودتان هم [تأثیرش را] می‌فهمید. اینجوری کردید، این مجلس را شرکت کردید، اینجوری خندیدید، آن وقت اونجوری شد. اینجوری خوردید نمازتان خراب شد. وقتی فهمیدید این را، تلاش می‌کنید که مراقب نماز خواندنتان باشید تا آن‌ها را درست بکنم. می‌فهمید که فلان فیلم را که دیدید، چنین شد. نماز خودش [انسان را] تنظیم می‌کند. دیگر شما [به این] فکر نکن که چگونه تنظیم می‌کند، آن نماز خودش تنظیم می‌کند.

۶-۳-۱- نقش نماز در امور اجتماعی، ایجاد مسجد محوری

[۷۹-] تازه امور اجتماعی را هم تنظیم می‌کند. نماز یه چنین چیزی است. چون پیش فرض نماز در قرآن، نماز جماعت است. اگر پیش فرض نماز جماعت می‌شد رونق مساجد، [این نکته‌ی خواسته شده‌ی دین از ما بود]. با تمام احترامی که به معمرین و به سن و سال دارهایمان داریم، (که این‌ها موجب رحمت بر امت‌اند) ولی یک مسجدی که میانگین سن بالای ۵۰ سال است، این جوان‌ها ارتباط ندارند با مسجد، این‌ها [مورد نظر دین نیست]. شما لبنان بروید می‌بینید اتفاقاً همین مساجد جنوب لبنان پر است از جوان. یعنی از مساجد انقلاب‌ها شکل می‌گیرد، اجتماعات شکل می‌گیرد. آن جایی که حزب الله بخواهد عمل بکند، باید همینی که مسجد سنگر است [جا بیفتند]. «سنگرها را حفظ بکنید» می‌شود یک

بحث مفصل شبکه ای... شبکه ای از مباحث امام، قبله و مسجد؛ و این‌ها گرفته تا نماز و نماز جماعت و یک شبکه و ارتباطات اجتماعی و کُننی‌هایی که جوامع اسلامی می‌توانند داشته باشند به محوریت مسجد. که می‌شود بحث «مسجد محوری».

اگر قرار است جلوی شهوات گرفته بشود نکته در همین است. [در سرمایه‌گذاری در نماز]

۴-۶ - مخالفت همیشگی دین با هوای نفس

[۷۵+] این را بدانید که همیشه حرف دین با هوای نفس سازگار نیست بلکه به سمت عقبه و گردنه و کارهای سخت است. قسمتی از کارهای شما که با شهوات شما می‌سازد که دیگر به معنای «دین‌داری» نیست. مثلاً دین بیاد بگوید «بخور»؟ خُب، شما همین جوری می‌خورید. یا بگوید «بخواب»، خُب به صورت طبیعی می‌خوابیم. مگر می‌شود دستور داشته باشیم برای خوردن و خوابیدن؟! اتفاقاً دین می‌گوید «نخور!»، این‌ها را نخور! این قدر نخواب! روزه بگیر! یکسری معارف در گردنه و کتل و مشکلات و سختی‌ها و این‌ها گیر می‌آید نه در شهوات و خواهش‌های سطح پایین نفس (که باید کنترل شود).

[۷۶+] البته در روایات است که پرسیدند ملک بالاتر است یا آدم؟ گفتند که تا [انسان] چی شود تهش. فرمودند این ملک را [که] خدا آفریده «عقل بلا شهوه» است، اصلاً شهوت ندارد. یک بهائمی^۷ هم خدا آفریده است که این‌ها هم «شهوت بلا عقل» اند. یک آدم هم آفریده این یک چیز جامعی است که «رُکب بالعقل» و «مرکب از عقل و شهوت» است. اگر توانست شهواتش را کنترل کند، آن‌سویی کند، از ملک می‌زند بالا. اگر نتوانست این کار را بکند، این‌سویی شود^۸، (۱۷۶ اعراف)... أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ... می‌شود که به تعبیر قرآن می‌گوید (۹ قارعه) فَأَتَمَّتْ هَآؤِیَّةٌ بَیْنِیْدِ تَقْرِیْبًا هِیْجَ تَرْجَمَهِایِ اِیْنِ رَا تَرْجَمَهِ نَمِیْ کَنْد. مترجمین این‌گونه می‌گویند که جایگاهش «هَآؤِیَّةٌ» است. «هَآؤِیَّةٌ» از همین «هَؤِی» می‌آید؛ معنای آیه این می‌شود که محل زیستش در قعر است؛ به عبارتی مادرش قعر است، یعنی انگار در قعر دارد می‌رود. این جایگاه‌های قعری دارد در حقیقت این آدم. اگر اینجوری شد از زندگی حیوان می‌رود پایین‌تر. یک همچین موجودی ما داریم از آدم و همچین ترکیبی.

[۷۸-] خلاصه دین همه حرفش این است که می‌گوید اگر دیدید کسی در دین‌داری به او سخت نمی‌گذرد، کلاً [مقوله‌ی دین‌داری] برایش سخت نیست، چنین شخصی تردید نکند. البته یک سری شهوات خودمون از لابه لای دین هم رد می‌شود ولی نکته این است که باید کنترل بکند. اتفاقاً خواستند با این کشش باشد، [تا] کنترل شود. و گرنه که می‌شود ملائکه. بعضی‌ها که دنبال این هستند که نفس را خفه کنند، شهوات را خفه کنند، اشتباه می‌کنند. هی طرف می‌آمد می‌گفت که حاج آقا ازدواج یک چیز جنسی است و شهوت و...، خُب خدا گذاشته برای همین، پول را هم خب اصلاً گذاشته برای همین. منتهی باید این‌ها را با تمام لذت‌هایی که دارد، کنترلش کرد. (آل عمران آیه ۱۴) زَیْنٌ لِّلنَّاسِ حُبٌّ

^۷ چهارپایان

^۸ إن الله تعالی خلق الملائکه و رکب فیهم العقل و خلق البهائم و رکب فیهم العقل و الشهوه، فمن غلب عقله علی شهوته فهو أعلی من الملائکه، و من غلب شهوته علی عقله فهو أدنی من البهائم.

الشَّهَوَاتِ مِنَ الْأَنْسَاءِ وَالْبَنِينَ... اتفاقاً روی همین ترتیب هم ائمه حساب کرده‌اند و گفتند اَلذَّاتِ دُنْيَايِ هَمِينَ اُولَى اسْت؛ حب بچه و این‌ها چیز بدی که نیست حب زن و بچه و حب شهوات، این‌ها چیز بدی نیست. اما از آنطرف، برای فریب دادن روی همین بیشتر کار می‌کند... اَلْفَنَاطِيرِ اَلْمَقْنَطَرَةِ... این قنطارها و کیسه‌های زروسیم و این‌ها... و اَلْخَيْلِ اَلْمُسَوَّمَةِ... ماشین و از این چیزها و... اَلْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ... همه کشتزارها و همه‌ی چیزهای دنیا... ذَا لِكَ مَتَاعُ اَلْحَيَاةِ اَلدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ اَلْمِآبِ؛ این‌ها در حقیقت هوای نفس است.

حالا چه برخوردی بعداً سر این هوای نفس انجام می‌شود، می‌گویند بروید به سمتی که هوای نفستان نمی‌کشد، آن‌ها [برمی‌گردند و می‌گویند (بقره ۸۸) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ... این را توضیح خواهیم داد.

۷- رد کردن کلمه‌ی حقی که از آن اراده‌ی باطل می‌شود توسط قرآن

[۸۱-] خیلی از حرف‌ها را مشرکین و کلاً آدم‌ها می‌زنند، قرآن این را نقل می‌کند و رد می‌کند؛ بعد خودش قبول می‌کند! چرا منطقتش این گونه است؟ آیات فراوانی هست یک چیزی را رد می‌کند و بعد خودش قبول می‌کند. چرایی آن چیست؟ چرایی آن را می‌گویم سپس آیات را بررسی می‌کنیم و این را می‌گذاریم به عنوان بحث بعدی.

چرایی آن اینست: این حرفی که می‌زنی می‌خواهی چه نتیجه‌ای [از آن] بگیری؟ در چه کانتکسی داری این حرف را می‌زنی؟ اگر در این بستر [اشتباه] داری این حرف را می‌زنی، بیخود می‌گویی، حرف اشتباهی داری می‌زنی، می‌گویم این حرف را. اما بعد خودم در یک بستر مناسبی این حرف را می‌گویم. یعنی این حرفی که تو داری می‌زنی حرف درستی می‌تواند باشد ولی تو داری برداشت اشتباهی می‌کنی.

[۸۲-] خیلی از کسانی که می‌آیند یک سؤال می‌کنند، رگ و ریشه‌ی سؤالش را در بیاورید. ببینید سؤالش برای چیست. لازم نیست جواب علمی بدهید. اگر راجع به جبر سوال می‌کند، جواب علمی ندهید، ببیند حرفش چیست. ته حرفش چه می‌خواهد بگوید، می‌خواهد به چه برسد، چه تحلیلی می‌خواهد بگذارد روی آن؛ آن وقت جواب آن را بده، اگر دیدی حرفش درست است، بزن تو سر همان حرف درست، ببینید این منطق هدایت قرآن است. حرفی که درست است نقل می‌کند و رد می‌کند حرف را، بعد خودش یک جایی درستش را می‌گوید. همان حرف را در بستر درست می‌گوید. این یک منطق هدایت عجیب و غریبی است در قرآن، حرف درست را نقل می‌کند و رد می‌کند می‌گوید این نیست. این همان « كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَ الْبَاطِلِ » است. گاهی اوقات کلمه‌های حقی، اراده‌های باطل از آن می‌شود، این را رد می‌کند بعد خودش در یک بستر خوب همان بحث را تبیین می‌نماید و می‌گوید. قرآن کتاب هدایت است قرآن کتاب علمی صرف نیست که یکسری مطالبی را فقط بخواهد بگوید با بسترهای لازم آن مطالب را القاء می‌کند. در جلسه‌ی آینده، چندین مورد را از آیات، نشان خواهیم داد.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ

